

فرهنگ و هنر	<p>روزنامه خراسان شمالی، گروه چهارم نشریات روزنامه بسی، اداره ای فرهنگی، اجتماعی، فرهنگی، نشریات ۱۷ شهریور ۱۴۰۱ ۶ صفر ۱۴۴۴ شماره ۳۷۱۶</p>	<p>صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۵۱۱ تلفن: ۰۵۱-۳۷۶۳۲۰۰۰ مدیرعامل: رضا خوراکیان نمایر دبیر خاتنه: ۰۵۱-۳۷۶۲۲۳۹۵ دفتر مرکزی: بلوار شهید ساداتی(سازمان آب) بهمن: ۲۰۰۰-۹۹۹ چاپ: شهر چاپ خراسان</p>	<p>ادرس: بجنورد، خیابان امام خمینی(را)، بین میدان فردوسی و مادر، جنب درمانگاه خامن ایا(س/ص) تلفن اشتراک: ۳۲۳۳۹۷۲۴ دفتر مرکزی پذیرش آفیس: ۳۲۳۳۹۷۶۴</p>
--------------------	---	---	---

خراسان شالی



گفت و گوی اختصاصی با «علی عابدی»، نویسنده و کارگردان مطرح تئاتر ایران

همه چیز درباره تئاتر؛ از بجنورد تا تهران

هنوز هم امیدوارم روزی تئاتر کار کنم

کانون شهید «باهنر» مخصوص دانش آموزان و سالن حافظ مخصوص کار تجربی باشد که این دسته بندی در زمان های طولانی، جواب لازم را خواهد داد.

چرا خراسان شمالی چند سالی است که حضوری در

جشنواره تئاتر فجر ندارد؟

جشنواره تئاتر فجر، پارامترهای مختلفی برای حضور گروه ها دارد. از بخش های مسابقه و راه یافته از آثار جشنواره استانی گرفته تا بخش مهمان که در اختیار دبیر جشنواره است و ظرفیت محدودی دارد. طی ۳ دوره ای که من قائم مقام دبیر جشنواره تئاتر فجر بودم با مشورت دبیر، از بعضی از آثار و گروه های نمایشی شهرستان برای حضور در بخش مهمان جشنواره حمایت کردم.

یکی از راه های شرکت در بخش مسابقه جشنواره، خروجی جشنواره های استانی است. استان ما در این چند سال اخیر، شانس حضور در این رویداد تئاتری را از طریق جشنواره استانی نداشته است. من در این چند سال اخیر، کارهای تئاتر خراسان شمالی را رصد کردم. به نظر من کار های معرفی شده از بخش استانی به تئاتر فجر، در قیاس با آثار راه یافته، نمایش های قابل توجهی نبودند. یا به موازات آن آثاری هم از استان مانند نمایش «دایک» به کارگردانی آقای «حامد عالمی پور» یا «بازگشت به خانه» به کارگردانی آقای «محمدشاکری»، در بخش های مختلف جشنواره حضور داشته است که طبیعتا با توجه به امتیاز و قابلیت های خوب اجرایی منتخب شده اند. نمی توانم ملاک و معیار کیفی آثار را صرفا حضور در جشنواره یا رضایت از اجرای عمومی ارزیابی کنم ولی آن چه که برایم اهمیت دارد رویارویی با مخاطب است، حالا آن مخاطب در جشنواره نمایش را ببیند یا در اجرای عمومی. خیلی از آثار را شاهد بوده ام که در هیچ جشنواره ای شرکت نکرده و جایزه ای هم نگرفته است ولی در رضایت مخاطب موفق عمل کرده است. البته حضور در جشنواره ها معرف خوبی برای استانم است.

آیا تا به حال اتفاقی باعث شده که در محافل فرهنگی و هنری

در تهران، از بجنورد نام ببرید!؟

خب حتما این اتفاق افتاده است ولی الان حضور ذهن ندارم. افتخارم این است که زاده شهری با پشتوانه غنی فرهنگی هستم، شهری که با روایت های موسیقایی و نمایشی یگانه، آن فخر می فروشم وهر آن چه را که از جوهره هنری آن بهره گرفته ام از یاد نمی برم. من اگر هم اسمی و رسمی در فضای نمایش این شهر به دست آورده ام وامدار هنرمندانی هستم که عاشقانه با قلب های تپنده، نوری به صحنه های تاریک پخشیده اند.

من سال هایی در بجنورد تئاتر اجرا کردم که تعداد تماشاگران به تعداد انگشتان دو دست هم نبود اما پافشاری کردم و اصرار داشتم تا ادامه دهم. نمایش های «تار»، «مرد حلی» و «شیون» را در بجنورد اجرا کردم اما استقبال نشد، با این حال دوست داشتم تا چراغ تئاتر این جارا روشن نگه دارم. نمایش «ضیافت» بیضایی» را در سالن کتابخانه اجرا کردم اما تماشاچای زیادی نداشت با این حال، دوست داشتم که این اتفاق این جا بیفتد.

توصیه شما به هنرمدان شهرستانی که می خواهند همانند شما پیشرفت کنند چیست؟

دوست دارم قبل از توضیح به سوال شما به عقب برگردیم، زمانی که دانش آموز بودم (اول دوم دبیرستان)؛ برایم کاملا مشخص بود که در چه مسیری قرار است حرکت کنم و برای این بخش هم به دنبال این بودم که چه افرادی قرار است کمک کنند و از چه افرادی باید کمک بگیرم. همان سال ها با «بهرام بیضایی» آشنا شدم و برای گرفتن مجوز نمایش «ضیافت» به نو نامه نوشتم که بزرگوری به من نامه نوشت و به من آگاهی پخشید که من کیستم؟ از نمایش چه می دانم؟ این چیزهایی که برای استاد نوشته ام چیست؟ و آرزویی که در پایان یادداشت برای من نوشته بود. نوشته بود «امیدوارم روزی تئاتر کار کنی»؛ این جمله آخرین، واقعا تکانه دم. من هیچ نمی دانستم؛ هیچ مطلق، پس باید شروع به حرکت می کردم. هنوز هر حرکت می کنم، هنوز هم هیچ نمی دانم. هنوز هم امیدوارم روزی تئاتر کار کنم. حالا با این مقدمه برویم سراغ جواب سوال شما. این یک مسئله شخصی است.

من باید می رفتم. به حرکت نیاز داشتم. در دلم آشوب بود. باید جواب سوال ها را پیدا می کردم مثل قصه حقیقت و مرد دانا. مثل آن ماهی سیاه کوچولویی که خورا را رسا نرساند. من هم باید می رفتم. راستش در خودم نمی دیدم با مشکلات عدیده شهرستان که تئاتر را ایه عنوان یک میان پرده کمدی و مسخره می دیدند مبارزه کنم! چرا باید به جای تفکر و کتاب و یادگیری، به فکر عبور از موانعی می شدم که مرتب سر راهم می گذاشتند. من احساس کردم اگر بهمان مثل خیلی ها منزوی و سر خورده و افسرده می شوم. یا مثل بعضی ها به عزلت نشینی پسندم می کردم. حالا که رفتم هم آدم مهمی نشدم ولی خوشحالم که تصمیم در ست تری گرفتم. آن ها که ماندند و با نداری ها و ناآگاهی ها جنگیدن مبارزان واقعی صحنه هستند. من نمی خواستم عشق درونی ام را متوقف و امیال را سر کوب کنم. نمی خواهم بگویم کسی که رفته موفق بوده و کسی که مانده موفق نشده است؛ نه! این یک هدف شخصی است و موفقیت در حضور و خروج نیست.

اگر می خواهیم که تئاتر را مقوله ای جدی در نظر بگیریم باید آن را مثل برخی از مشاغل که نبودشان موجب اخلال در وضعیت حیاتی انسان می شود، قلمداد کنیم، یعنی آن قدر به ماهیت وجودی تئاتر که با روح و روان آدمی مرتبط است اهمیت دهیم تا ناخودآگاه در سبب فرهنگي خانواده و جامعه قرار بگیرد و این احساس نیاز، آرام آرام به جریانی مستمر تبدیل شود تا به نوبت تعداد تماشاگر از ۱۰ به ۱۰۰ نفر افزایش پیدا کند



افتخارم این است که زاده شهری با پشتوانه غنی فرهنگی هستم، شهری که با روایت های موسیقایی و نمایشی یگانه آن، فخر می فروشم و هر آن چه را که از جوهره هنری آن بهره گرفته ام از یاد نمی برم

من اگر هم اسمی و رسمی در فضای نمایش این شهر به دست آورده ام وامدار هنرمندانی هستم که عاشقانه با قلب های تپنده، نوری به صحنه های تاریک پخشیده اند

تاریک پخشیده اند

شهرستان ها پر داخت می شود بسیار کم و غیر قابل باور است. وضعیت این اجنم در تهران و حمایت هایش از تاتر ها چگونه است؟

متأسفانه طی این سال ها دولت حمایتش را از تئاتر، کمتر و کمتر کرده و این مختص شهرستان ها نیست و در تهران هم اتفاق افتاده و در صد مشارکتش بسیار پایین آمده است. حمایت مالی در شهرستان ها فاجعه است و لافاقل باید مثل سنوات گذشته، در مرکز هنرهای نمایشی، شورایی تشکیل شود که حمایت مناسبی از آثار داشته باشد. در گذشته بر اساس سوابق گروه، انتخاب عوامل و دکور، رزومه بازیگران و... میزان حمایت ها متفاوت بوده است، حمایت هایی که حالا اصلا با شرایط تورم و اقتصاد جامعه ملا سازگار نیست و بیشتر شبیه صدفه شده است تا حمایت! حتی اگر قرار باشد که بر اساس قانون کار به ازای یک نفر، از کل گروه تئاتر حمایت شود باز هم رقم پر داختی به اندازه هزینه های تردد یک گروه هم نمی شود. آن قدر شوخی است که بیانش باعث به سرخه گرفتن جماعت تئاتری می شود. یک کار تئاتر، حداقل ۳ ماه برای آماده سازی زمان نیاز دارد، یعنی سه ماه، یک عده هر روز در حال تمرین و ممارست مداوم هستند بدون هیچ عایدی و مبلغ قابل توجهی، به همین دلیل است که تئاتر جدی گرفته نمی شود و خیلی ها بعد از مدتی سرخورده می شوند و می روند. تایک جایی و زمانی این عشق جواب می دهد، وقتی هنرمند می بیند که کسی جدی نمی گیرد یا خودش از تاتر می رود یا منزوی و از دایره اجراها خارج می شود. شاید خیلی از انجمن های هنری به خاطر ماهیت فردی شان نتوانند با بودجه ای سالانه، خود را وفق دهند ولی انجمن نمایش و گروه های تئاتری به خاطر طبیعت جمعی و گروهی خود نمی توانند با بودجه های مصوب ناچیز، باسخگویی نیازهای متفاوت یک تئاتر باشند چرا که تئاتر علاوه بر بازیگر، به دکور، لباس و گریم... نیاز دارد تا اثری تاثیر گذار تولید نمایند.

امروزه بر برخی مدیران دولتی برای قرار از مسئولیت پذیری، شعار تئاتر متکی به گیشه را می دهند در صورتی که بایک سرچ تحقیق ساده می توان دریافت که تئاتر به خاطر جوهره و وظیفه فرهنگی خود در تمام دنیا با حمایت مستقیم دولت، نهادهای وابسته و شهرداری ها حمایت می شود، چرا که تئاتر، صرفا برای جلب تماشاگر انبوه، همچون یک استادیوم ورزشی نیست، بلکه ترجمه درهای جامعه ای است که با خر ذروزی، را با خود مواجه می کند. تئاتر با بیان و زبان ساده، فلسفه زندگی انسان معاصر را معنی و تحلیل می کند.

چقدر مهم است که چراغ تماشاخانه های شهرستان ها دائم روشن باشد؟ آیا این دائم روشن بودن و اجراهای تئاتر باعث از نقای کیفیت و در نهایت حضور موفق در جشنواره ها به خصوص تئاتر فجر می شود؟ نقش اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی هر استان را در این روند

چطور ارزیابی می کنید؟

من جشنواره ها را از اجراهای عمومی منفک می کنم، چرا که جشنواره ها یک نوع بیلبورد تبلیغاتی برای بیشتر دیده شدن است. حضور یک گروه در جشنواره فجر، صرفا دلیل بر کیفیت آن اثر نیست؛ آن جشنواره، فرصتی در اختیار گروه قرار می دهد تا تبلیغ بیشتری کند و بیشتر دیده شود همان طور که صرفا جایزه گرفتن، دلیل بر این نیست که از آن بازیگر بهتر ندانیم؛ این فقط سلیقه آن گروه داوری است. اگر می خواهیم که تئاتر را مقوله ای جدی در نظر بگیریم باید آن را مثل برخی از مشاغل شهرداری ها حمایت می شود، چرا که تئاتر، صرفا برای جلب تماشاگر انبوه، همچون یک استادیوم ورزشی نیست، بلکه ترجمه درهای جامعه ای است که با خر ذروزی، را با خود مواجه می کند. تئاتر با بیان و زبان ساده، فلسفه زندگی انسان معاصر را معنی و تحلیل می کند.

کودکان و نوجوانان، مخصوص کودکان، تماشاخانه ششم مخصوص حرفه ای ها،



با این همه تجربه و توانایی شما در تئاتر ، چطور و چگونه می توانید به همنشهریان خود کمک کنید تا پیشرفت بیشتری کنند؟ چرا برای هنرمدان استان بر گزار نمی کنید؟

اگر دیگران احساس کنند که من توانایی دارم یا به در دشان می خورم، معمولا دعوتم می کنند و صحبت می کنیم که این لطف دوستان و همکاران بنده است، اما ماجرا این است که فقط خواست و توانایی من مهم نیست، چرا که رشد و بالندگی تئاتر به زیرساخت های سازمانی و اداری احتیاج دارد که این ها دست بچه های تئاتر نیست. حلقه مفقود شده در این ماجرا، بیشتر، مدیرانی هستند که سکان دار تئاتر و فرهنگ و هنر استان هستند. این دغدغه ابتدا باید در بین آن ها شکل بگیرد سپس در بین بچه های تئاتر. آن ها باید از من و امثال من بخواهند که این ها حضور داشته باشیم و آموزش دهیم. من تا حدودی می توانم با اختیار خودم حضور داشته باشم و همفکری و صحبت کنم اما برای استمرار این قضیه و حرکت ها، بحث های کلان تری وجود دارد که جنبه زیرساختی دارد. من با خیلی از بچه های تئاتر بجنورد رفاقت دارم و در جمع های دوستانه، صحبت تئاتر داریم.

خیلی اوقات در بجنورد تئاتر دیدم و خیلی نکات را یاد گرفتم به همین دلیل معتقدم بچه های شهرستان، خیلی هنرمندان مستعدی هستند اما چون شرایط بروز استعدادشان فراهم نمیشد به دنبال راهی برای رساندن خودشان به جاهایی هستند که تئاتر در آن جا مکان و محل جدی تری باشد. وقتی ساختار وجود ندارد این کارها در مقطعی جواب می دهد و گذراست. ما تشکیلاتی برای این که به مردم بفهمانیم که تئاتر، ساختار جدی دارد، ندانیم و فاقد امکانات لازم هستیم، در حالی که شرایط و ظرفیتش را داریم. چه تلاش می کردیم که سالن های خصوصی استان را افزایش دهیم؟ در حالی که در همین نزدیکی ما در مشهد، تعدادی سالن خصوصی داریم. ما باید با این توانایی، در بطنه، اجراهای تئاتر داشته باشیم و چراغ تئاتر را روشن نگه داریم.

اجراکننده، رضایت بخش باشد؟

این نکته، تنها به شهر ما ارتباطی ندارد چرا که در اکثر اوقات در تهران هم، گیشه جوابگوی گروه نیست و تماشاگر کی انتظار داریم جذب سالن ها نمی شود که آن هم علت و دلایل مختلفی دارد. ذاتا هم مردم، این روزها قابل شناسایی نیست و نمی توان نسخه واحدی را برای کشاندن مخاطب به سوی تئاتر تجویز کرد. فرمول های متفاوتی دارد که بعضی از این فرمول ها وشبوه ها را من نمی پسندم و اصلا به کار من نمی آید چون نگاه من شاید به مقوله تئاتر خیلی شخصی است و دنیای ذهنی من هم اجازه ورود به روش های دیگران را نمی دهد. من آثار بسیاری در استان و سایر شهرستان ها دیده ام که با استقبال مخاطبان مواجه شده و از نظر کیفی هم آثار قابل قبولی بوده اند به طوری که گاهی به جرات می توان گفت بعضی از آثار، بسیار جلوتر از نمایش هایی هستند که در پایتخت اجرا می شوند. ما باید ناگاهمان را اصلاح نماییم. حتی خود بچه های تئاتر هم دیدگاه شان را باید نسبت به خیلی از جریان ها تغییر دهند. به عنوان مثال وقتی برای امر داوری از دوستان تئاتری نظرخواهی می شود، بعضا همانند برخی مدیران و مسئولان، میل به حضور ستاره ها و سلبریتی ها برای قضاوت دارد تا افراد تحصیل کرده و با دانشی که در گمنامی به سر می برند. این نوع نگاه هم در مخاطبان تئاتر سرایت کرده است و وجود دارد. برخی از آن ها هم ملاک خرید بلیت تئاتر را فقط در گرو حضور یک چهره تلویزیونی و سینمایی می ببینند و در صورتی که شاخص های انتخاب را می توان در چیزهای دیگری جست و جو کرد، مثل انتخاب نویسنده یا پیشینه کارگردان یا بازیگران یا خاک خورده نمایش.

من خودم گاهی تئاتر هایی را دیدم که بازیگران معروف یا حتی درجه ۳ تلویزیون را می آورند اما محتوا و کیفیت لازم را ندارند و فقط به خاطر نگاه رسانه ای و تبلیغاتی این کار را کرده اند تا گیشه ها را پر کنند و همچنین تئاتر های زیادی در تهران دیدم که بازیگر معرفی نداشتند اما فروش خوب و مناسبی داشتند.

چرا انجمن های نمایش در شهرستان ها حمایت مالی مناسبی از گروه های نمایشی ندارند؟ قعی که در

گروه فرهنگ و هنر - از چهره های مطرح تئاتر ایران است و موفقیت های فراوانی در کارنامه پر بار هنری او به ثبت رسیده است. متولد شهریور ۱۳۴۹ در بجنورد است و مدرک کارشناسی نمایش از دانشکده هنرهای زیبا دارد. درباره «علی عابدی» صحبت می کنیم که ۵ تئاتر به عنوان بازیگر، ۵ نمایش نامه چاپ شده، ۱۴ نمایش نامه به عنوان نویسنده و ۱۴ نمایش نامه نیز به عنوان کارگردان در کارنامه دارد. بیشتر کارهای کارگردانی شده توسط او به موفقیت های بسیار زیادی دست یافته است. ۳ سال مدیریت تماشاخانه سنگلج و ۳ سال قائم مقامی جشنواره بین المللی تئاتر فجر را نیز در کارنامه هنری خود دارد. او همچنین یک فیلم مستند اجتماعی با عنوان «از یاد رفته ها» درباره موسیقی مقامی شمال خراسان را نیز کارگردانی کرده است. «علی عابدی» کارشناسی دفتر امور استان های اداره کل هنرهای نمایشی را نیز در رزومه پر بار خود دارد.

در یکی از عصرهای دلپذیر مرادو در حالی که این نویسنده، بازیگر و کارگردان مطرح تئاتر ایران در بجنورد حضور داشت در یکی از بوستان های بجنورد، گفت و گویی جذاب با هم انجام دادیم. با صبر و حوصله و دقیق و فنی به پرسش ها پاسخ می داد. از محله نظام الشریعه بجنورد که آن جا به دنیا آمده و فعالیت هنری خود را آغاز کرده شروع کردیم و به تلاش هایش برای ارتقای فعالیت های فرهنگی و هنری و سالن سنگلج تهران در دوران مدیریتش رسیدیم و در ادامه به بررسی مشکلات تئاتر و دلایل فروش کم برخی نمایش های اجرا شده و همچنین بودجه کم اختصاص داده شده در شهرستان ها پرداختیم؛ در پایان هم توصیه اش برای پیشرفت هنرمندان شهرستانی را بیان کرد. این گفت و گوی اختصاصی ویر از نکته را در ادامه از نظر می گذرانیم.

شروع فعالیت هنری تان در چه سالی بود؟ چطور فهمیدید که

که به تئاتر علاقه دارید؟

محله ای که ما در آن زندگی می کردیم در شروع فعالیتیم بی تاثیر نبود. محله ای خاطره انگیز و صمیمی به نام «نظام الشریعه» با فرهنگ های متنوع و اقوام مختلفی که در همسایگی باهم زندگی می کردند. در دبستان هر از گاهی به طور گروهی ما را برای دیدن فیلم به سینمای شهر می بردند، سینمایی که هنوز جزئیات فیلم ها و حضور شغف گونه ام را به یاد دارم. تازه انقلاب شده بود. بچه های محله یک گروه نمایش تشکیل داده بودند، من هم به واسطه شوقی که بازیگران سینما در من ایجاد کرده بودند عضو کوچک این گروه نمایشی شدم. گروهی نوجوان که در مطبخ یکی از خانه های محله برای تماشاگران بومی و فامیلی خود نمایش های عموما پندآموز و اخلاقی اجرا می کردیم. این شکل از کار نمایش، ناخودآگاه روی ذهنیت من تاثیر گذاشت و جرقه های بعدی آن در اواسط دوران ابتدایی به شکل دیگری اتفاق افتاد. گونه ای از نمایش که جدا از جنبه های سرگرمی و فراغت، شبیه ای آموزشی پیدا کرده بود. آن بار قه های کوچک و کم سو در آن زمان باعث شد تا کم کم به قابلیت های خود برای تحقق سیطنت های کودکانه خودپی ببرم.

مهم ترین و موثر ترین اساتیدی که در راه یاد گیری تئاتر داشتید چه کسانی بودند و چه نقشی در پیشرفت شما داشتند؟

از دوران راهنمایی که قضیه برایم اهمیت بیشتری پیدا کرد با گروه ها و افراد مختلفی در ارتباط بودم. ابتدا در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در خیابان شهید چمران ثبت نام کردم که مربی تئاترم آقای «سید قاسم سیدی مقدم» بود که فضای دوستانه و صمیمی در این محیط برای ما مهیا کرده بود تا استعدادها و ظرفیت های درونی خودمان را بروز دهیم. در ادامه و با جدی تر شدن تئاتر با گروه آقای «منوچهر محمدپور» آشنا شدم و به عنوان بازیگر در چند نمایش ایفای نقش داشتم. بعدها که دست به قلم بردم نوشته هایم را به آقای «سید احسان سیدی زاده» و «علیرضا فیروزه ای» می دادم تا بخوانند و از نظر نشان استفاده کنم. همچنین با آقایان «محمد مهنائی»، «فتح...» «هواخواه»، «مسعود شریفان»، «علیرضا صدقی شادلو» و «غلامرضا داوریانه» و... در ارتباط بودم و از تجربیات و نظرات آن ها بهره می بردم. در دوران دبیرستان و در سال ۱۳۶۶ با دو نمایش «خاک خورده» و «آخرین بازی» به نویسندگی «منوچهر محمدپور» و کارگردانی خودم در جشنواره دانش آموزی کشوری حضور داشتم که معرف خیلی خوبی برای من بود و باعث شد تا جابجه هنری، من را به عنوان دانش آموزی تئاتری به رسمیت بشناسد. هر سال در جشنواره های دانش آموزی، هلال احمر و استانی به عنوان بازیگر و دستیار صحنه مشارکت داشتم.

چه زمانی تصمیم گرفتید برای ادامه فعالیت هنری تان از بجنورد به تهران بروید؟ در تهران چه کار هایی انجام دادید تا بتوانید پیشرفت کنید؟

زمانی که به عنوان دانشجوی تئاتر در دانشکده هنر های زیبا قبولی شدم از بجنورد رفتم. از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ که در تهران دانشجوی بودم به این نتیجه رسیدم که فضای تئاتر در پایتخت، گونه متفاوتی از تئاتر شهرستانی است و احساس کردم که در شهرستان خیلی جدی به تئاتر توجه نمی شود اما تصمیمم این نبود که حتما آن جا بهمان؛ بیشتر دوست داشتم تا در تهران یاد بگیرم و در بجنورد، آموزه هایم را در اختیار همنشهریان خودم قرار دهم. بعد از تحصیل تا کار تئاتر، به خاطر برخی مسائل فاصله ای افتاد که برای اکثر دانشجویان آن موقع طبیعی بود، مواردی مثل خدمت سربازی و مسائل شخصی زندگی. بعد از تحصیل و خدمت به بجنورد آمدم تا محک بزنم و بفهمم که آیا می توانم این جا کار کنم یا خیر. یکی دو سالی که بجنورد بودم برای جشنواره استانی و منطقه ای و دانشجویی کار کردم ولی دیدم که خیلی سخت است که به تنهایی به عده ای که تئاتر را جدی نمی گیرند بقبولانم که تئاتر، مقوله فرهنگی، مهم و جدی در عرصه هنر است و چون در این قضیه موفق نشدم تصمیم گرفتم که به تهران بروم تا خواسته ها، آرمان ها و آرزوهای خودم را در جای دیگری پیاده کنم تا بتوانم شاید بعدها به در فضای فرهنگ و هنری که در آن رشد کردم، بخرم.

هنوزم معتقدم که تئاتر خیلی جدی گرفته نمی شود چرا که بودجه های فرهنگی بسیار کمی که در روز تخته ها به شهرستان ها تخصیص داده می شود بیشتر جنبه تفتن و سرگرمی و رفع مسئولیت است.

چطور شد که مدیریت تماشاخانه «سنگلج» که یکی از مهم ترین تماشاخانه های تهران است به شما واگذار شد؟ تماشاخانه های تهران چه تفاوت هایی با شهرستان ها دارد؟

سنگلج یکی از قدیمی ترین سالن های تئاتر ایران است که از نظر قدمت تاریخی و اجرایی، سالن مهمی به شمار می رود که آثار بسیاری از بزرگان تئاتر ایران در آن جا روی صحنه رفته است؛ آثار ارزشمندی در دهه های ۴۰ و ۵۰ که می توان آن را دهه های طلایی تئاتر ایران نامید، آثاری از «عباس جوانمرد»، «بیژن مفید»، «بهرام بیضایی»، «عزت... انتظامی»، «علی نصیریان»، «جعفر والی» و... که هر یک به نوبه خود تاثیر گذار و جریان ساز بود. وقتی مدیریت تماشاخانه سنگلج در سال ۱۳۹۴ به من پیشنهاد داده شد بسیار استقبال کردم و در طول ۴ سال مدیریتم، سعی داشتم هویت اصلی آن را با اجرای آثار فاخر ایرانی بازگردانم و به سمت و سویی سوق دهم که اعتبار و شایستگی گذشته اش را به دست آورد. سالن سنگلج یکی از حرفه ای ترین سالن های اجرای نمایش است که زیربنایم و ساختار آن هنوز از شکل حرفه ای اش بیرون نیامده است، سالتی با ۱۸ کارمند متخصص در بخش های مختلف که شاکله حرفه ای آن، نشانگر تخصص و احترامی است که از همان ابتدا برای تئاتر بوده اند، تئاتری که همه عناصرش برای اجراگر و مخاطب، جدی قلمداد می شود، نه مثل سالن های تئاتر شهرستان که هر بار اپرا تور نور و صدای آن تغییر می کند و کادر ثابت و متخصصی ندارد.